

ذیل بر مقاله چهارشنبه سوری

پس از انتشار مقاله من که در شماره یازدهم مجله مهر مندرج بود آقای پور رسول مقیم زاهدان که از فرزندان اصیل گیلانست در مطالبی که بمردم گیلان نسبت داده بودم و آنرا چند سال پیش از کسی شنیده بودم یکی چند خرده گرفته و از راه مهربانی نوشته است و اینک آن چند نکته را باسپاسی که از وی دارم یادداشت می کنم :

می نویسد : آتش افروختن باکاه برنج و جستن از روی آن تنها مخصوص دختران بی - شوی نیست بلکه اغلب اشخاص از زن و مرد و پیر و برنا و کودکان باین کار مبادرت می ورزند و در حین جستن می گویند : « سرخی تو از من ، زردی من از تو » .

دیگر آنکه درجائی که من نوشته ام دختران بمحل سلاخ خانه می روند ایشان چنین تصحیح فرموده اند که : « کاملاً اشتباهست چون که دختران بی شوهر نمی روند ، آنهم بدباغ خانه می روند و نه بسلاخ خانه بعلاوه اصلاً آن محل « جلاخانه » نام ندارد بلکه « چنه خانه » نام بقعه ایست در حدود یک کیلو متری داخل شهر و طرف قسمت جنوبی شهر ، در صورتیکه دباغ خانه در مکانی بین مشرق و جنوب شرقی شهر رشت کنار صیقلان رود واقعست و انگهبی ناصریه نیز اسم ندارد و چمن ناصریه بکلی از آن محل دورست ، این نکته را نیز فراموش کرده اند که درموقع مراجعت زنان و دختران کنار رود ها می نشینند و سنگها را برود می اندازند ، زنان می گویند : « ای آب روان شوهرم را کن مهربان » ، دختران می گویند : « سال دگر ، سیزده بدر ، خانه شوهر ، بچه بقل » در هر صورت این رسم کهنه نیز قوس نزول ضعف را پیموده و تا حدی از آن جاوگیری می شود .

اینست مطالبی که آقای پور رسول نوشته اند و عین عبارات ایشان را نقل کردم ، اما در باب آنچه دختران می گویند در تمام ایران متداولست که روز سیزدهم نوروز که باصطلاح « سیزده بدر » می روند علف را کره می زنند و هنگام کره زدن علف می گویند : « سال دگر ، سیزده بدر ، خانه شوهر ، بچه بقل » .

گذشته از این نکات یکی دو نکته دیگر نیز پس از انتشار آن مقاله بعضی از دوستان بمن گفته اند : در بغداد تویی هست با اسم توپ « ابوخرامه » از تویهای نادرشاه که در بغداد گذاشته و عیناً همان آدابی که در باب توپ مروارید در طهران معمول بود در میان مردم بغداد در باب این توپ واردست .

در ارومیه شب چهارشنبه سوری بر بام خانها می روند و کجاوه ای را که زینت کرده و آرایش داده و بر آن طاقه شال کشمیری کشیده و آئینه بسته اند با طنابی از بام بسطخ خانه فرود می آورند و می گویند « بکش که حق مرادت را بدهد » ، کسی که در خانه است مکلف است که در آن کجاوه شیرینی و آجیل شور و شیرین و میوه خشک بریزد و پس از آن که چیزی در آن ریختند باطناب آنرا بالا می کشند و بخانه دیگر می برند ، مخصوصاً دامادی که تازه زن گرفته و هنوز عروسی نکرده است موظف است که چنین کجاوه ای بپام خانه عروس ببرد و اگر نتوانند از بام بالا روند باید بیشت در روند و در پشت در پنهان شوند که کسی نبیند و آن کجاوه را در اطاق بیندازند و همین نهج چیزی طلب کنند .

در آذربایجان مخصوصاً در شهر تبریز تیر انداختن در شب چهارشنبه سوری بسیار متداولست و حتی بدرجه ای در این باب مبالغه می کردند که سابقاً در هر کجا فوج سربازی بود می بایست در آن شب صف بکشند و دسته جمع تیر بیندازند و صاحب منصبان نمی توانستند افواج خود را ازین کار مانع گردند .



جان درایدن (۱۷۰۰ - ۱۶۴۱)

سراینده منظومه و بزم اسکندر ،